در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۴۰۱
آیات حکومت در قرآن

جلسه 17

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِینْ وَصَلَی الله عَلَیٰ سَیِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینْ

خلاصه مباحث گذشته

در مباحث پیشین بیان داشتیم که یکی از ادله روشن بر وجود حکومت در دین، آیات جهاد ابتدائی است. البته در اثناء بحث از آیات جهاد ابتدائی، پیرامون آیه شریفه‌ای که دین را متصف به قیّم بودن می‌کرد،[1] بیان داشتیم که معنای آیه این است که دین باید قیمومیت و حکومت داشته باشد. این آیه می‌تواند یک عنوان جدایی در این بحث‌های مربوط به آیات دال بر حکومت باشد.

چون بحث جهاد ابتدایی از بحث‌های مهم زمان ما می‌باشد، از حیث علمی شبهاتی دارد که در این جلسه در صدد هستیم بعضی از نکات اصلی‌اش را اشاره کنیم؛ هر چند مباحث مفصلش را در کتاب "جهاد ابتدائی در قرآن" آورده‌ایم.

آیات جهاد ابتدایی

برای دلالت بر جهاد ابتدایی، آیات فراوانی داریم ـ که قبلاً خواندیم ـ و من به بعضی از این آیات اشاره اجمالی می‌کنم؛ «وَ قاتِلُوا في سَبيلِ اللَّهِ الَّذينَ يُقاتِلُونَكُمْ» (بقره/190)، «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ»، (بقره/191) و «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره/193)، «فَقاتِلْ في سَبيلِ اللَّهِ» (نساء/84)، «فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَميعاً» (نساء/71) «فَلْيُقاتِلْ في سَبيلِ اللَّهِ الَّذينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ»، (نساء/74) اینها آیاتی هستند که مسئله جهاد ابتدایی به خوبی از آنها استفاده می‌شود. همچنین آیه 75 سوره نساء؛ «وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ ...» که مؤمنین را توبیخ می‌کند که چرا جهاد ابتدائی را ترک می‌کنید. و آیه 5 سوره توبه؛ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ ...» یا آیه 36 سوره توبه «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». اینها آیاتی هستند که مسئله جهاد ابتدایی به خوبی از آن‌ها استفاده می‌شود و ما در کتاب "جهاد ابتدایی" پیرامون این آیات مفصل بحث کردیم. اما چند طایفه از آیات در قرآن هست که به حسب ظاهری چنین تصور شده است که با آیات جهاد ابتدایی در تعارض است.

بررسی آیات معارض با جواز جهاد ابتدایی در اسلام

آیات القاء سلم

آیاتی داریم ـ 88تا 91 سوره نساء ـ به نام آیات سلم ـ این نام را ما برایش می‌گذاریم ـ در ذیل این آیه 90 سوره نساء می‌فرماید: «فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبيلاً» در اینجا فرض این است که ضمیر برمی‌گردد به کفار و مشرکین؛ یعنی اگر کفار و مشرکین از شما اعتزال جستند، کناره‌گیری کردند، و با شما جنگ نکردند «وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ

السَّلَمَ» و القا کردند به شما سلم را؛[2] یعنی پرچم صلح را بالا بردند و گفتند ما با شما صلح داریم و جنگ نداریم؛ قرآن می‌فرماید اگر اینطور شد؛ «فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبيلاً» خدا برای شما سبیلی قرار نداده و حق جنگ با آنها را ندارید؛ شما سلطه و سبیلی بر آن‌ها نخواهید داشت.

در آیه‌ی «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً» (نساء/141) بعضی خواستند بگویند سبیل به معنای حجت است؛ یعنی در مقابل مؤمنین حجت و دلیلی ندارند! در حالی که مراد از سبیل در آنجا همین سبیل در اینجاست. یعنی سلطه به معنای ولایت است.

آیه‌ی بعدی، مفهوم این آیه است، آیه 91 که در ذیلش می‌فرماید: «سَتَجِدُونَ آخَرينَ يُريدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فيها...» ـ که آن آیه «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، (بقره/193) که ما فتنه را به معنای شرک بیان می‌کنیم ـ روایت هم دارد که فتنه به معنای شرک است ـ این آیه، قرینه است مبنی بر اینکه مراد از فتنه، شرک است ـ. كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فيها...» اینها هر وقتی که به شرک برگردانده شوند «أُرْكِسُوا فيها» با سر داخل در شرک و کفر می‌شوند؛ یعنی اینقدر تمایل دارند. فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ اگر کفار از شما کناره نگرفتند «وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ»، که لم نافیه بر سر «يُلْقُوا» هم در می‌آید؛ «لم یلقوا إلیکم السلم»، پرچم صلح و آشتی را بلند نکردند «وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ» یعنی «لم یکفوا ایدیهم»، یعنی دست از شما برنداشتند؛ «فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبيناً» این کفاری که «لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ» یعنی آمدند سراغ شما و از شما دور نشدند، با شما می‌خواهند جنگ کنند و پرچم صلح هم برنداشتند «أُولئِكُمْ» نسبت به آن‌ها «جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ» برای شما نسبت به آن‌ها سبیل قرار داد؛ «سُلْطاناً مُبيناً».

پس مدعا این است که آیات القاء سلم دلالت دارد بر اینکه اگر کفار و مشرکین از مسلمان‌ها اعتزال جستند و مقاتله نکردند و پرچم صلح را هم بالا بردند؛ یعنی اعلام صلح کردند؛ مسلمان‌ها بر آنها سبیل و سلطانی نخواهند داشت و حق ندارند آنها را بکشند. غالب کسانی هم که بحث جهاد ابتدائی را منکر می‌شوند، استنادشان به همین آیات است.[3]

آیه‌ی دیگر از آیات القاء سلم، آیه‌ی 61 انفال است که خداوند می‌فرماید: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها» (أنفال/61) این یک قاعده کلی است که اگر آنها اعلام سلم و آشتی کردند، «فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ».

این دو طایفه آیات چه بسا به حسب ظاهر با آیات جهاد ابتدایی تعارض دارند، بنابراین بحث این است که باید چه کنیم؟ آن آیات می‌گوید: «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كَافَّةً» (توبه/36) «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» (بقره/191) «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره/193) این آیات هم می‌گوید: «فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبيلاً» (نساء/90)

اقوال مطرح در حل تعارض

در جمع میان این دو طایفه از آیات ـ یعنی آیات قتال یا جهاد ابتدایی با آیات سلم ـ ، چند نظریه وجود دارد:

یک. میان این دو طایفه بحث نسخ مطرح است؛ یعنی یک طایفه ـ آیات سلم ـ ناسخ طایفه دیگر ـ آیات جهاد ابتدایی و قتال ـ است. برخی از همین روشن‌فکرهای امروزی و اینهایی که ـ به تعبیر من ـ انسان را از خدا محترم‌تر می‌دانند، گفته‌اند: آیات سلم ناسخ آیات قتال است. می‌گویند: اسلام در آن اوایل مسئله جنگ را قرار داد و فرمود هر جا اینها را دیدید بکشید؛ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كَافَّةً»، ولی بعداً آیات سلم آمد و این آیات را نسخ کرد.

این تفسیر یک جواب روشن دارد و آن اینکه آیات سوره برائت مؤخر از آیات سلم است. آیات سلم در سال دوم هجری، در

جنگ بدر نازل شده است و حال آنکه آیات برائت در سال نهم هجرت نازل شده‌اند. یعنی این آیات دال بر جهاد ابتدایی بعدها ـ شش تا هفت سال بعدـ از این آیات سلم نازل شد. آیه‌ی مقدم نمی‌تواند ناسخ مؤخر باشد. این از شرایط واضح در باب نسخ است که مؤخَّر ناسخ مقدم می‌شود.

دو. کثیری از علمای اهل سنت و حتی عده‌ی زیادی از علما و مفسران شیعه هم می‌گویند: آیات قتال، ناسخ آیات سلم است. می‌گویند: آیات قتال سال نهم هجری در فتح مکه بوده و چون ـ این آیات سوره برائتـ مؤخر است؛ عنوان ناسخ را دارد. من افراد و اشخاصش را در کتاب جهاد ابتدایی آورده‌ام.

سه. نظریه‌ی سوم این است که ما بیائیم از راه اطلاق و تقیید وارد شویم. و این آیات سلم را قید آن آیاتی که می‌گوید: «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً»، قرار دهیم. آن آیات می‌گوید: «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» و آیات سلم هم می‌گوید: «فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ»، «ان قاتلوكم»، «ان لم يلقوا إليكم السلم». یعنی اگر «از شما اعتزال جستند» شما حق ندارید که اینها را بکشید. این اطلاق و تقیید باز از جهت فنّی و اصولی خیلی به واقعیت نزدیکتر است تا مسئله نسخ.

بررسی و تأیید نظریه محقق خویی رضوان الله علیه

یک نکته‌ای عرض کنم که از ابتکارات و از هنرهای بسیار مهم مرحوم آیت الله خوئی رضوان الله تعالی علیه این است که در کتاب البیان[4] بیش از 150 موردی که علمای اهل سنت گفته‌اند مسئله نسخ بین آیات مطرح است؛ ایشان همه اینها را جواب داده و رد کرده است. فقط یکی دو مورد را پذیرفته است. و این خیلی هنر می‌خواهد. این تدبر در آیات که یک فقیه شیعه اینطور قرآن را حفظ می‌کند. و این هم علمای زیادی از عامه، که همین‌طور بلا فاصله ناسخ و منسوخ را مطرح کردند! حتماً به البیان در این بحث مراجعه بفرمائید. ما هم مطالب ایشان را در کتاب جهاد ابتدایی در قرآن آورده‌ایم.

از جهت مقدمات فنّی و اجتهادی و اصولی، بحث ناسخ و منسوخ خیلی معونه لازم دارد. مسئله‌ی اطلاق و تقیید معونه‌اش خیلی کمتر است. لکن مسئله‌ی اطلاق و تقیید در جایی است که موضوع واحد باشد. مثلا بگوئیم اکرم العلماء، بعد بگوئیم لا تکرم الفساق من العلماء، این مقید آن است. اما اگر گفتیم اکرم العلماء، لا تکرم الفساق من المهندسین، این دو موضوع است وقتی دو موضوع شد، مسئله اطلاق و تقیید محقق نمی‌شود. مرحوم خوئیقدس سره می‌فرمایند: آیات سلم موضوعش مربوط به منافقان و مرتدّ ملی است و ربطی به کفار و مشرکین ندارد. آیات جهاد ابتدائی مثل «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً»، مربوط به کفار و مشرکین است.

می‌گوئیم شما از کجا این مطلب را می‌فرمایید؟ می‌فرماید: در همین آیات سوره نساء آیه 88 مربوط به منافقینی است که مسلمان شده بودند و سپس از اسلام برگشتند. در این آیه خداوند مسلمین را توبیخ می‌کند و می‌فرماید شما درباره منافقین چرا دو گروه شدید؟ یک گروه‌تان موافق و یک گروه مخالف شدید! «وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ»، کسی که خدا گمراهش کرده را می‌خواهید باز هدایت کنید؟! آب پاکی را روی دست اینها می‌ریزد؛ کسی که خدا او را گمراهش کند شما هیچ سبیلی بر او ندارید. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» اینها دوست دارند که شما هم کافر بشوید «كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً» همه یکدست شوید. «فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ»، از اینها کسی را به عنوان اولیاء قرار ندهید ـ اینجا اولیاء را به معنای دوست می‌توانیم قرار بدهیمـ، مگر اینکه اینها به اسلام برگردند؛ «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» اگر اینها به اسلام برنگشتند یعنی منافقینی که آمدند مسلمان شدند به حسب ظاهر و بعد از اسلام برگشتند و کافر شدند و دنبال کافر کردن شما هستند؛ اگر اینها توبه کردند و برگشتند، هیچی [کاری به کارشان نداشته باشید] اما اگر توبه نکردند، اینها را بگیرید اسیر کنید و به قتل برسانید؛ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (نساء/89) و از اینها کسی را به عنوان ولی و نصیر قرار ندهید.

به نظرم در جزوه پاسخ به شبهات ارتداد، این نظر شریف مرحوم آقای خوئی را آوردیم که می‌گوید این آیات مربوط به مرتد است، اگر کافر مسلمان شد دوباره از اسلام برگشت، مرتد ملی است و آیه می‌گوید مرتد را اگر توبه نکرد باید کشت. این آیه دلیلی است در مقابل شبهه آنها که می‌گویند اصلاً در قرآن آیه‌ای بر اینکه مرتد باید کشته شود نداریم. مرحوم خویی اینجا تصریح می‌کند که از این آیات 88 و 89 سوره مبارکه نساء به خوبی استفاده می‌شود که حکم مرتد قتل است؛ مگر اینکه توبه کند! فقط دو گروه را استثنا می‌کند «إِلاَّ الَّذينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ميثاقٌ»، (نساء/ 91) مگر منافقینی که بروند به یک عشیره‌ای بپیوندند که بین شما و آن عشیره پیمان وجود دارد؛ «أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا» یا اینکه از جنگ و مقاتله خسته شدند و به سراغ شما می‌آیند، خدا می‌فرماید: «وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ ...». آیه 88 می‌فرماید: «فَما لَكُمْ فِي الْمُنافِقينَ فِئَتَيْنِ وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَ تُريدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» این منافقین است؛ «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» که ضمیر به منافقین برمی‌گردد، «فَخُذُوهُمْ» به منافقین برمی‌گردد، «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، «إِلاَّ الَّذينَ يَصِلُونَ»، این «الَّذينَ» به منافقین برمی‌گردد. همچنین «حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ ... فَلَقاتَلُوكُمْ» در همه این فرازها، ضمائر به منافقین برمی‌گردد. دنباله‌ی همین فراز از آیه می‌فرماید: «فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ» یعنی اگر منافقین دست از جنگ با شما برداشتند ـ که این منافقین کسانی هستند که الآن مرتد ملی شدند ـ، یعنی به حسب ظاهر مسلمان شدند و بعد از اسلام برگشتند و مرتد ملی شدند، اگر اعتزال جستند و با شما جنگ نکردند و پرچم صلح را بالا آوردند، شما حق ندارید اینها را بکشید. پس آیه درباره کفار و مشرکین نیست.

آیه 74 از سوره مبارکه نساء است که من در آن کتاب جهاد ابتدایی گفتم بعضی از آقایان و علما، عجیب است که در پاورقی ذکر نشده که مراد کیست! «فَلْيُقاتِلْ في سَبيلِ اللَّهِ الَّذينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقاتِلْ في سَبيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتيهِ أَجْراً عَظيماً»، «وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللَّهِ» همه این آیات مربوط به کفار و مشرکین است، بعضی گفته‌اند ما به قرینه این آیات بیائیم اینها را برگردانیم، این خیلی فاصله دارد. مرحوم آقای خوئی می‌گوید قرینه سیاق، الآن آیاتی که مورد بحث ماست آیه 90 و 91 است، در آیه 90 منطوقاً می‌فرماید «فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ ...» و در 91 مفهومش را ذکر می‌کند. آیه 88 می‌تواند قرینه سیاق برای این معنا باشد؛ اما آیه 74 را چطور می‌توانیم قرینه سیاق برای این آیات قرار بدهیم. علی ای حال فرمایش مرحوم خوئی این است و ما هم در آن کتاب پذیرفتیم که بین آیات القاء سلم و آیات جهاد ابتدائی اختلاف موضوعی وجود دارد؛ آیات جهاد ابتدای مربوط به کفار و مشرکین است؛ اما آیات القای سلم مربوط به مرتدّان و منافقان است و مربوط به مرتد ملی است. پس تا اینجا قائل شدیم به اینکه موضوع در دو آیه مختلف است، وقتی موضوع مختلف شد نه مجالی برای نسخ باقی می‌ماند و نه مجالی برای اطلاق و تقیید باقی می‌ماند.

نکته دیگری که آقای خوئی دارند این است که شما در ترجمه‌های قرآن ببینید، این «السَّلَمَ» در «وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ» را به معنای صلح معنا کرده‌اند. لکن آقای خوئی این معنا را نمی‌پذیرد و معتقد است که، «وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ» به معنای بلند کردن پرچم صلح نیست؛ بلکه به معنای اظهار الاسلام است. یک آیه‌ای داریم که «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ في سَبيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً...» (نساء/94) ایشان می‌فرماید القاء سلم با القاء سلام یکی است. القاء سلام یعنی اظهار اسلام. خدا میفرماید کسی که اظهار می‌کند من مسلمانم، پس نگوئید تو دروغ می‌گوئی مؤمن نیستی و ردش کنید. پس این هم نکته‌ی دوم است که ایشان این آیات القاء سلم را به همان القاء سلام معنا می‌کند. القاء سلام به معنای اظهار الاسلام است. اما کثیری از مفسرین به معنای بلند کردن پرچم صلح گرفتند. نکته بعدی این است که اگر اختلاف موضوعی هم نداشته باشند، آیا راه دیگری برای جمع بین آیات وجود دارد یا نه؟ که ان شاء الله هفته آینده عرض می‌کنم.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

---

[1]. روم/30؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ ...». البته علاوه بر این آیه‌ی شریفه، آیات دیگری نیز بالمناسبه دین را به قیم بودن، توصیف نموده‌اند. مانند: توبه/36، روم/30 و یوسف/40.

[2]. فعلاً برای اینکه می‌خواهیم تعارض را معنا و روشن کنیم سلم را به معنای صلح می‌گیریم.

[3]. استاد محترم در اینجا خاطره‌ای را که میان خودشان و مرحوم هاشمی رفسنجانی پیرامون پذیرش یا عدم پذیرش جهاد ابتدایی در قرآن، واقع شده بود، بیان نمودند؛

من این خاطره را عرض کنم؛ یک وقتی بعد از فوت مرحوم والدمان رضوان الله علیه با مرحوم هاشمی رفسنجانی [ملاقاتی داشتم]. ایشان گفت: شما بحث [فقهی] تازه‌ای دارید؟ گفتم [پیرامون] جهاد ابتدائی بحث کرده‌ام. ایشان زمانی که در زندان بود، در قرآن خیلی کار کرده بود. به ایشان گفتم شما جهاد ابتدایی را قبول دارید؟ دیدم همین آیات را خواند که قرآن می‌گوید: فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ ... (نساء/90) بعد من آن جزوه جهاد ابتدایی را که داشتم [به ایشان دادم و] گفتم شما این را ببینید تا در مباحث قرآنی بعداً نتیجه را از شما بگیرم. یکی دو سال گذشت و در جلسه‌ای ایشان را دیدم، گفتم آن را دیدید؟ گفت من دیدم و حق با شماست و نمی‌شود به این آیات استدلال کرد. گاهی اوقات با بعضی‌ها که با جهاد ابتدایی مخالفند تا می‌گوئید جهاد ابتدایی درست نیست می‌گویند خود قرآن این را گفته [در رد جهاد ابتدایی این آیه را می‌خوانند که] «فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً». [در حالی که این آیه نافی جهاد ابتدایی نیست].

[4]. ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئي، 1430ق.